

بر بال آواز

عود و درنا در سنت چینی

نوشته رابرت هانس ون گولیک

دُرنا در میان نمادهای سنتی چین نشان درازی عمر است. درست مثل لاک پشت که گفته می‌شود بیش از هزار سال عمر می‌کند. اصطلاح «قفس دُرنا» استعاره‌ای است که برای سالخوردگی فراوان به کار رفته است.

دُرنا ی سیاه به ویژه از یک عمر افسانه‌ای دراز برخوردار است. در دایرةالمعارف گذشته و حال نوشته کویی بیائو Cui Biao در دوره چین آمده است: «دُرنا زمانی که به هزار سالگی رسد، رنگش سرمه‌ای گردد؛ پس از هزار سال دیگر سیاه شود و آنوقت آن را دُرنا ی سیاه گویند.»

از زمانهای قدیم درنا ی سیاه با موسیقی پیوند نزدیک داشته است. رویی‌تنگ توجی می‌گوید: «زمانی که فرمانروایی قادر به درک موسیقی باشد یک دُرنا ی سیاه

پیدا خواهد شد. زمانی که در روزگاران پیشین هوانگدی در کوه کونلون موسیقی نواخت تا همه ارواح و اشباح به رقص درآیند، در سمت راست او شانزده درنا ی سیاه پرواز کردند.»

شانزده دُرنا ی سیاه در داستان منسوب به سیماکیان مورخ بزرگ نیز آمده است: «هنگامی که دوک لینک از خاندان «وئی» (۵۳۴-۴۹۳ قبل از میلاد) به چین می‌رفت، بر ساحل رودخانه «هو» توقف کرد. در نیمه شب صدای نواختن عودی را شنید. از ملزمان رکاب خود پرسید، اما همگی محترمانه گفتند که هیچکدام صدایی نشنیده‌اند. سپس دوک در پی استاد جوان فرستاد و به او گفت: من صدای نواخته شدن عودی را شنیده‌ام، اما وقتی از همراهانم سؤال کردم هیچکس آن را نشنیده بود. پس ممکن است آن صدا از یک روح یا شیخ برخاسته باشد. این آهنگ را برای من بنویس.» استاد جوان قبول کرد و پس از اینکه جای خود را درست کرد و عودش را جلویش گذاشت، به صدا گوش کرد و نت آن را نوشت. روز بعد گفت: «من متن آن آهنگ را فراهم کرده‌ام، ولی هنوز آن را یاد نگرفته‌ام. استدعا می‌کنم که یک شب دیگر به من فرصت بدهید تا آن را کاملاً یاد بگیرم.» دوک پذیرفت و به این ترتیب یک شب دیگر گذشت. روز بعد خبر داد که آهنگ را به خوبی یاد گرفته است. سپس همگی آن محل را ترک کردند و به راهشان به سوی چین ادامه دادند. همگان مورد استقبال دوک پینگ Ping (۵۵۷-۵۳۲ ق. م.) قرار گرفتند و او در یک ایوان بزرگ مجلس میهمانی برپا کرد.

«وقتی سرها از شراب مست شد، دوک لینگ گفت: «بر سر راه رسیدن به اینجا یک آهنگ تازه شنیدم؛ اجازه بفرمائید آن را بنوازند.» دوک پینگ اجازه داد و دوک لینگ استاد جوان را در کنار استاد کوآنگ نشانده و عودش را پیش رویش نهاد تا بنوازد. اما پیش از آنکه به نیمه برسد استاد کوآنگ دست روی سیمها گذاشت (تا صدای آن را خاموش کند) و گفت: «این موسیقی متعلق به یک دولت نفرین شده است؛ آن را نباید شنید.» دوک پینگ پرسید: «این آهنگ از کجا برخاسته است؟» استاد کوآنگ جواب داد: «استادیان آن را برای خوشامد ژائوی سفاک ساخته است. هنگامی که شاه «وو» ژائو را شکست داد، استادیان به شرق گریخت و خود را در رودخانه بسو غرق کرد.

تصویری از یک دایرةالمعارف خاندان مینگ که نوازنده‌ای را در حال نواختن در فضای باز نشان می‌دهد که سازش را روی زانوها نهاده است. یک بخوردان روی یک میز ساده کوچک نزدیک نوازنده به چشم می‌خورد. نواختن عود همیشه همراه با سزاندن بخور خوشبو بوده است.

Photo © 1979 John A. Goodall, tirée de Heaven and Earth, Lund Humphries, Londres



بنابر این باید این آهنگ در ساحل آن رودخانه شنیده شده باشد. هر کس که این آهنگ را بشنود دولتش بر باد خواهد رفت. «دوک پینگ گفت: «من موسیقی را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواهد که این آهنگ را تا به آخر بشنوم.» پس استاد جوان عود را برداشت و آن آهنگ را به تمامی نواخت. دوک پینگ باز گفت: «آیا آهنگهای دیگری نیست که از این یکی شوم‌تر باشد؟» استاد کوآنگ گفت: «بله هست.» دوک پینگ گفت: «می‌توانی آنها را برای من بنوازی؟» استاد جواب داد: «شایستگی و راستکرداری سرورم را برای شنیدن آن چندان کافی نمی‌بینم. من آن آهنگها را برای شما نخواهم نواخت.» اما دوک بار دیگر گفت: «من موسیقی را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواهد که آنها را بشنوم.» آنگاه استاد کوآنگ را چاره‌ای نماند جز آنکه عود را بردارد و بنوازد.

«وقتی نخستین آهنگ را نواخت، سازنده درنای سیاه پدیدار شدند و برمدخل تالار فرود آمدند. وقتی دومین آهنگ را نواخت، درناهای سیاه گردنهایشان را راست کردند و فریاد کشیدند، بالهایشان را گشودند و به رقص در آمدند. دوک پینگ غرق در لذت شد و از جا برخاست و جامش را به شادی استاد کوآنگ بالا برد. سپس برجای خود بازگشت و پرسید: «آیا آهنگهای دیگری نیست که از این یکی شوم‌تر باشد؟» استاد کوآنگ گفت: «بله، آهنگهایی که هوانگدی در روزگاران پیشین با نواختن آنها موجب پیوستگی دوباره ارواح و اشباح گردید. اما شایستگی و راستکرداری سرورم را چندان کافی نمی‌بینم که اجازه گوش کردن به این موسیقی را به او بدهد. اگر آن را بشنود نابود خواهد شد.» دوک پینگ گفت: «من سالخورده هستم، و موسیقی را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواهد که آنها را بشنوم.» سپس استاد کوآنگ را چاره‌ای نماند جز آنکه عود را بردارد و بنوازد. هنگامی که نخستین آهنگ را نواخت، ابرهای سپید در شمال غرب پدیدار گشت. و وقتی آهنگهای دیگر نواخت، توفان برخاست، در پی آن بارانی سیل‌آسا در گرفت، به طوری که آجرهای سقف کنده شد. همه حاضران گریختند و دوک پینگ با وحشت بسیار، خود را به نزدیک مدخل تالار پرتاب کرد. پس از آن جین چنان گرفتار خشکسالی شد که زمین سه سال بی در پی سوخت.»

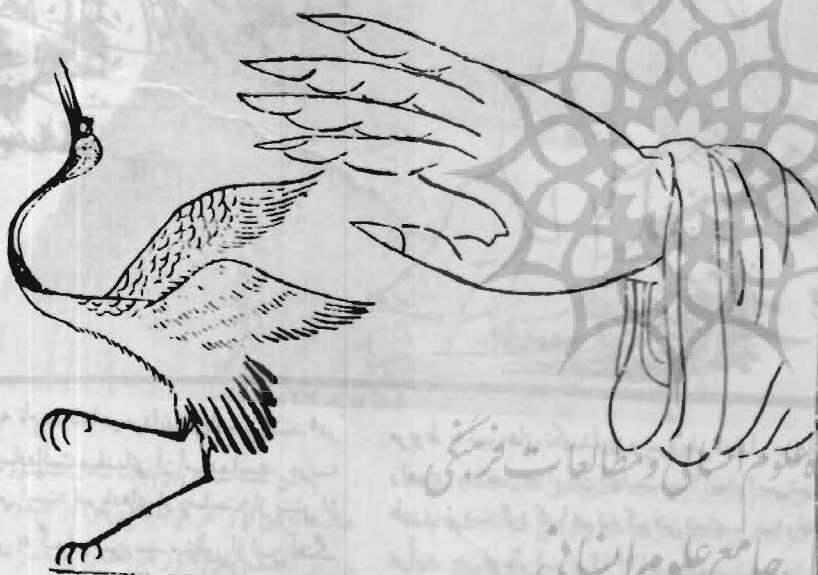
Photo livre de Heaven and Earth, Lund Humphreys, Londres © 1979 John A. Goodall

یک هنرآموز در باغ عمارت خود عود می‌نوازد، یک جفت درنا باید در آن حوالی بخرامند. حرکات شکوهمند آنها باید الهام‌بخش زخمه‌ها باشد و فریادهای گهگاهی آنها افکار نوازنده را به چیزهای غیرزمینی معطوف کند. زیرا فریادهای درنا نیز دارای معنای خاصی است. گفته می‌شود که به ملکوت می‌رسد: «درنا در مردابها فریاد می‌کند، صدای او در آسمانها می‌پیچد.» و درنای ماده هنگامی بار می‌گیرد که صدای درنای نر را بشنود.

تعریف می‌کنند که درنا عشق فراوانی به نوای عود دارد. در کتاب Qinglianfangqinya آمده است که «لین‌بو از نواختن عود خیلی خوشش می‌آمد؛ هرگاه که عود می‌نواخت دو درنای او به رقص در می‌آمدند.» و همان منبع می‌گوید «یسی مینگد عاشق عود بود، و سراسر روز بی‌آنکه استراحت کند عود می‌نواخت و نغمه‌های عود با صداهای جویبار به هم می‌آمیخت. بی‌بعدا به کوهستان لو بازگشت و با نوای ساز خود آوازها خواند. یک بار ناگهان یک جفت درنا پدیدار گشتند و در باغ او به رقص و پایکوبی پرداختند. بی‌آنها را گرفت و آنها فرار نکردند.

اما هرگاه که او می‌نواخت به رقص در می‌آمدند.» چندین آهنگ عود و ویژگیهای والای درنا را سروده‌اند. عنوان یک رساله که به توصیف درناهای باغ یک هنرآموز می‌پردازد چنین است «آواز یک جفت درنا که به صدای جویباران گوش می‌کنند.» آهنگ دیگر به نام «درناها در آسمان در رقصند» بلند پروازی درنا را می‌ستاید. مجموعه آهنگهایی که از آسمان به گوش می‌رسد حاوی آهنگی است تحت عنوان «جفتی درنا در جویباری آب تنی می‌کنند» یادداشت مقدماتی این آهنگ نیز جالب است. «در اواخر بهار دوستی را در ولایت سچوان دیدم. یک جفت درنا در جوی آسی زلال می‌رقصیدند. پرهايشان به سپیدی برف بود و کاکلهايشان به سرخی شنگرف. به بالا و پائین می‌پریدند و رقص کنان تن می‌شستند. سپس بالهایشان را گشودند، در آسمان اوج گرفتند، و در گنبد مینا فریاد هماهنگ سردادند و مرا به این فکر انداختند که آیا آنها جاودانه نیستند. سپس عود خود را برداشتم و این آهنگ را ساختم.» دفتر مینگ به نام آلبوم عجیب و اسرارآمیز، حاوی

右 手 大 指 鳴 鶴 將 翔 勢



擘 譜 作 尸
 托 譜 作 毛
 甲 肉 相 半 向 內 入 絃 曰
 擘 向 外 出 絃 曰 托
 凡 用 指 向 身 曰 內 曰 入
 向 徽 曰 外 口 出 餘 做 此

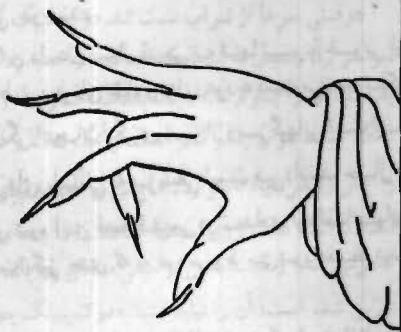
بخشی از یک دفتر نت خیلی قدیمی چینی برای عود که محل قرار گرفتن انگشتها برای تقلید صدای حیوانات را نشان می‌دهد. تصویر سمت راست «وضعیت قرار گرفتن انگشت شست برای تقلید صدای یک درنای آماده پرواز را نشان می‌دهد.»

یک شعر قدیمی چینی می‌گوید «عود خود را بردار و در جلوی درخت کهن آلو بنواز» و بسنا به سنت شکوفه‌های درخت آلو نیز بمانند درناها موسیقی را درک می‌کنند. درخت صنوبر هم غالباً در پیوند با عود است، و هنگامی که نوازنده عود را نشسته در زیر درخت آلو نشان نمی‌دهند، او را بر نیمکتی سنگی، مثل اینجا، زیر سایه صنوبرها نشان می‌دهند. در سمت چپ همین تصویر مردی با یک چهارتار دیده می‌شود.



باین، صفحه‌ای از یک دفتر عود که شیوه قرار گرفتن دست راست را نشان می‌دهد. افسانه‌ی بسالای تصویر می‌گوید «دست راست یادآور پرواز اژدهایی است که بر ابرها جنگ می‌اندازد» زیرا آن آمده است «شیوه به وجود آوردن یک نغمه به کمک شست و انگشت میانی». تصویرهایی که شیوه قرار گرفتن انگشتها را نشان می‌دهد معمولاً همراه با توضیح مختصری بود که آن را هسینگ *hesing* می‌گویند. هسینگ این صفحه می‌گوید: «اژدها یک حیوان مقدس است، یک استخر بزرگ هم نمی‌تواند آن را در خود جای دهد. سر و شاخ او نشانی از نجات است، تغییر شکلهای او تمام نشدنی است. وقتی بر تخت سلطنت بنشیند (اشاره به این مطلب که اژدها لقب همیشگی امپراتور است)، دنیا کامروا خواهد شد. به کمک پنجه‌های خود به هوا می‌رود و ابرهای شناور در پیش روان می‌گردند».

右飛龍掣雲勢



大 中 指 齊 撮 濃

霧物爲龍兮非
池可容頭角崢
嶸兮變化無窮
位正九五兮時
當泰通攀掣而
上兮滄然雲從

مربوط به شیوه‌های نگهداری و پرورش درنا و درباره راههای به رقص در آوردن آنهاست؛ مثلاً آنها را می‌توان طوری تربیت کرد که با هم به کوفتن دستها به رقص درآیند. چن فویانو (متولد ۱۶۱۲) می‌گوید که بهترین عودها را می‌توان از استخوان ران درنا ساخت: صدای این گونه عودها صاف و هماهنگ با شیوهای برطین است.

بگذارید یک اظهار نظر دیگر درباره درنا را هم در پایان سخن نقل کنیم: «هنگامی که انسان در یک خانه بیلاقی در یک جنگل خالی اقامت کرده است، چگونه می‌تواند حتی یک روز را بدون همراهی با این دوست با صفا بگذراند که آدم را از تمام چیزهای دنیایی فارغ می‌کند؟»

رابرت هانس ون گولیک (۱۹۱۰-۱۹۶۷)، نویسنده و سیاستمدار هلندی، شرقشناس معروفی بود که توجهی ویژه به تاریخ چین داشت. او صاحب نظری در زبان چینی و نیز یک خوشنویس ماهر بود. آثار تحقیقی او عبارتند از: زندگی جنسی در چین باستان (۱۹۶۸) که مقاله بالا از آن برداشته شده است. او نویسنده برجسته داستانهای کاراگاهی است که حوادثشان در قرت هانم چون - سی‌گارد و تاشی - سی - تهرسان آنها مروریست کاراگان افسانه‌ای بزرگی چون شرلوک هولمز است.

آهنکی است به نام «درناها در مردابها فریاد می‌زنند». در دومین بخش یادداشت مقدماتی آن آمده است: درنا پرنده‌ای مقدس است؛ فریادهای او رساست؛ از بیش از هشت فرسنگی به گوش می‌رسد. منظور از این آهنک مقایسه نواهای عود با فریادهای درنا است. من دو درنا را در بیشه‌زار خیزرانی نگه داشتم که تالار عود مرا احاطه کرده است. گاهی آنها در گوشه‌ای با هم به رقص می‌پردازند، گاهی دیگر پرواز می‌کنند و هماهنگ با یکدیگر فریاد می‌زنند. اما همیشه منتظر زمان مناسبند: آنها به رقص در نمی‌آیند مگر آنکه نسیمی خنک بوزد تا پرهايشان را تکان دهد، و فریاد بر نمی‌آورند مگر آنکه بتوانند به راه شیری چنان بنگرند که گویی خدا یابند. هنگامی که وقت خوش نباشد نه آواز می‌خوانند و نه می‌رقصند. پس از شناخت این ویژگی معنوی درناها این آهنک را ساختم.»

کتابهای گوناگونی درباره چگونگی پرورش درناها و تشخیص ویژگیهای متعالی آنها موجود است. ویژگیها و علائم ظاهری درناهای خوب در کتاب درناها توصیف شده است. کتابی که گرچه چندان موثق نیست، ولی تا حدی قدیمی می‌نماید و در بسیاری از گلچین‌های کتابهای قدیمی یافت می‌شود. رساله‌های مینگ سرشار از مباحث